

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که حالا یکی دو نکته قبل از اینکه وارد آن بحث بشویم حالا همان روایتی که دیشب راجع به کنیز و اینها خواندیم یک دوسه تا توضیح مختصر بدهیم اگر امشب وقت ما را نگیرد ان شاء الله تعالی .

عرض کنم من عرض کردم سابقا که در اول تا قرن اول دوم دوران فقاها بود و بحث حدیث نبود باز از قرن سوم به بعد هم یعنی چهارم بیشتر تقریبا باز برگشتند ، پنجم در حقیقت می شود گفت چون فقهاء زیاد شدند دو مرتبه برگشتند به عهد فقاها یعنی عهد سنت هم معروف این است مرحوم حاج آقا بزرگ هم یک کتابی در تاریخ حصر اجتهاد نوشتند من کتاب را خواندم خیلی سر در نیاوردم می گویم استعداد من کم است سر در نیاوردم بالاخره نفهمیدم آخر الامر معروف است سال چهارصد و خورده ای دقیقا نمی دانم چه سالی است می گویم ایشان یک رساله ای هم نوشته چاپ شده تاریخ حصر الاجتهاد ایشان لکن من سر در نیاوردم مگر چیز دیگری مراد ایشان باشد . یکی از حضار : ایشان می گوید سال چهارصد و خورده ای ؟

آیت الله مددی : نه معروف این است من از ایشان ندیدم نه معروف این است می گویم در این کتاب من نگاه کردم که این معروف را ببینم دقیقا زمان کدام خلیفه معروف است که زمان سید مرتضی است و معروف به این شد که چون فقهاء زیاد شدند این چهار تا فقیه اتباعشان هر کدام می گویند هشتاد هزار درهم دینار معروف است اینطور دادند رسمی شدند شیعه نداد با اینکه سید مرتضی می گویند امکانات داشت حالا این طور می گویند نمی دانم خیلی در تاریخ دروغ زیاد می گویند گفت تاریخ تاریک است .

علی ای حال معروف این است که از قرن پنجم به اصطلاح از چهارصد و چهارصد و خورده ای محصور شد در ائمه ای اربعه در همان به اصطلاح فقهای اربعه علمای اربعه شان و باز هم تقریبا برگشت به عهد فقهاء مخصوصا تدریجا خط محدثین از خط فقهاء جدا شد خط محدث مثلا کارش این بود البته فقهای اهل سنت هم بحث های رجالی و حدیثی داشتند همان علمای ایشان لکن آنهایی که خودشان در حد صاحب نظر می دانستند مثل ابن حزم چون ابن حزم خودش را مجتهد می دانست اینها در رجال مستقلا مثل ابن تیمیه در رجال مستقلا کار کردند .

اما غالبا در رجال مستقلا مثلا صححه یا صححه شافعی یا صححه یک نفر ذکر می کردند شبیه کارهایی که ما الان در کتاب جواهر داریم که این فلان وثقه فلان مثلا این جوری خیلی تخصصی در رجال و حدیث کار نکرده بودند اما محدثین چرا دیگر اما طبیعتا هم دو تا خط

شد حتی این جناب یک کتابی هست شرف اصحاب اهل الحدیث برای ابن رجب حنبلی فکر می‌کنم در معرفه علوم الحدیث حاکم هم دیده باشم فکر می‌کنم یقین ندارم اما آنجا که یقین دارم این حدیث اللهم ارحم خلفائی را می‌آورد ، البته این حدیث هم اهل سنت عن علی نقل می‌کنند لکن از غیر امام صادق حالا شرح آن حدیث و اسانیدش باشد یک وقت دیگر .

به هر حال ما از حضرت رضا عن ابیه عن آبائه عن علی دارند آنها از کس دیگر عن علی از فرزندان دیگر آن هم همین طور است اما از فرزندان دیگر غیر از حضرت امام حسین سلام الله علیه .

علی ای حال ، اللهم ارحم خلفائی ایشان می‌نویسد که اگر بنا باشد مثلاً خلیفه‌ای بر رسول الله باشد اهل حدیثند دیگر چون دارد الذین یاتون من بعدی یرون سنتی و یعلمونه الناس این اللهم ارحم خلفائی یعنی اینها آمدند گفتند این خلفای رسول الله همان محدثین هستند خوب از آن طرف هم عده‌ای گفتند مثل آقای مرحوم آقای نراقی و بعد هم آقای خمینی که این خلفائی فقهاء هستند و دعوا معروف است بین شیعه که خلفائی اهل بیتند سلام الله علیهم اجمعین نه این و نه آن .

حالا به هر حال وارد این بحث‌ها نمی‌شویم غرض اینکه این مطلب را چون من آن دفعه عرض کردم باز هم برگشتند دیدند اختلاف فقهاء زیاد شد و محدودش کردند به چهارتا و دوران باز فقاهاست این فقیه ، هست بودند در طول تاریخ عده‌ای ادعای اجتهاد داشتند به نظرم در کتب اهل سنت نوشتند سیوطی ادعای اجتهاد داشت می‌گفت من مجتهد هستم خودم ، خود ابن حزم و ابن تیمیه اینها ادعای اجتهاد داشتند در میان معاصرین شنیدم

یکی از حضار : ابن تیمیه می‌گوید من مجدد این قرن همان حدیث وقد ظننت انا المجدد

آیت الله مددی : و الی آخره بله

غرض اینکه این مطلب را می‌خواستم عرض کنم که برگشتند به این خوب اینها اگر یعنی اول افتادند به خط فقاهاست بعد افتادند به خط حدیث بعد باز دو مرتبه برگشتند خط فقاهاست را محدود کردند و دیدند خیلی شلوغ شد خط فقاهاست و بعدش هم دیدند نمی‌توانند از پس اینها بر بیایند اگر به جای اینها این کارها همان کاری که اهل بیت کردند به خط امامت مراجعه می‌کردند خیلی راحت بود دیگر اصلاً نمی‌خواست این خط فقاهاست و حکایت و الی آخره و کار را به آنجا نمی‌رسانند خیلی بهتر بود .

علی ای چون آن روز عرض کردم اول این طور بود بعد این بعدش هم الان البته الان شنیدم به اخذ به اسهل بیشتر می‌کنند سنی‌های یعنی آن شیخی بود اهل مصر یعنی مثلاً می‌پرسد سوال می‌کند می‌گوید مالک چه گفت مالکی‌ها چه گفتند شافعی‌ها چه گفتند کدام یکی راحت تر است همان را انجام می‌دهند اخذ به اسهل چیز هم آقای مغنیه هم نوشته که من وقتی مصر رفتم عده‌ای از جوان‌ها به من گفتند چون

شیخ ازهر اجازه داده به فقه اهل بیت مراجعه کنید شما هم فقه اهل بیت را ببینید اگر دیدیدم اسهل است به آن مراجعه می کنیم . مساله ای چیز را خود مجلس قانون گذاری به فقه اهل بیت دارند نوشتند در شرح قانونشان مساله ای زوجه ای مفقود چون به نظرم ابو حنیفه دارد یا مشهورشان است که عده ای شان می گویند زوجه ای مفقود حق ندارد ازدواج کند تا آخر عمر تا بیاید شوهر پیدا بشود یا بمیرد . عده ای گفتند نه نهایت آن که ممکن است استصحاب بکند ۱۲۰ سال تعیین کردند به ۱۲۰ سال صبر بکند تا پدر صاحب بچه پیدا بشود .

و لذا در قانون مصری الان چهار سال است گفتند اینجا به فقه اهل بیت خودشان در قانون شرح دادند اینجا ما به فقه اهل بیت مراجعه کردیم که گفتند چهار سال ، چهار سال اگر نیامد دیگر طلاق ، حاکم طلاق بدهد و ازدواج کند ، علی ای حال دیگر حالا وارد این بحث نشویم چون این به هر حال راه چیزی دارد غرضم یک توضیحی بود راجع به این .

یک توضیح دیگر راجع به آن فرعی که حیثیت تعلیلی و تقییدی یک فرعی ذکر کردیم که آقای بنایی روی همان ذوق تفقه باید گفت اجتهاد فرمودند این حیثیت تعلیلی کار را مشکل می کند ، آن مثالی را که من زدم چیز بود یعنی درست بود اما مثال واقعی اش این است که اگر کسی مثلا دختر یک ساله ای را عقد کرد متعارف است مثلا عقد منقطع می کنند مثلا یک ساله یک ماهه برای محرمیت با مادرش

یکی از حضار : برای سفر مکه قدیم این کار را می کردند ،

آیت الله مددی : آها قدیم این کار را می کردند .

حالا اگر یک دختر یک ساله ای را عقد دائم یا منقطع یا مدت را بخشید یا مدتش یک ساعته بود مثلا کم بود بنا بر اینکه آخر عده ای از معاصرین در یک ساعت هم اشکال می کنند به هر حال حالا فرض کنید مثلا بیست ساله کرد بعد از یک ساعت بخشید یا عقد بست دائمی بعد از دو روز طلاقش داد یا طلاق داد یا بخشید بعد که این دیگر زن با او کاملا جدا شد دختر یک خانم دیگری این را شیر داد این مراد من بود حواس من پرت بود جور دیگری نقل کردم این خانم او را شیر داد در وقتی که او زوجه بود او امش نبود حالا که این امش شده آن زوجه نیست .

یعنی بعبارة اخرى البته آیهی مبارکه ام الزوجة نیست امهات نسائکم است آیهی مبارکه امهات نسائکم است بحث اینها لذا اهل سنت بردند روی مشتق اگر گفتید مشتق اعم است چرا این سابقا زوجه بوده است ؟ این بعضی ها هم گفتند نه اگر عنوان ام الزوجه باشد خوب می شود با ام الزوجه مثلا صدق برش نمی کند اما امهات نسائکم صدق می کند این غرض حالا دو تا آن بحث های فقهی اش را من نمی خواهم وارد شوم .

این را ما عرض کردیم نکته‌ی فنی اش این نیست که مشتق نیست نکته‌ی فنی اش همان حیثیت تعلیلی و تقییدی است اگر از این آیه مبارکه این جور فهمیدیم امهات نسائکم یعنی هر زنی که نساء انسان شد و به مجرد عقد نساء انسان شد ولو دخول نشود چون اگر دخول بخواهد مشکل است دیگر چون بچه‌ی یک ساله معقول نیست اگر مجرد عقد کافی باشد این جا این زن هر کسی مادر او بشود این جزو امهات النساء است دقت کردید این یک فرع لطیفی است که مبنی است بر این نکته که آیا این جا ام الزوجه می شود یا ام الزوجه نمی شود حیثیت تعلیلی بود می شود حیثیت تقییدی بود نمی شود این هم یک مطلب .

یک مطلب دیگر که باز باقی ماند که برای این حدیثی که دیشب خواندیم بعضی از نکات را البته این بحث هم بحث فقهی دارد دو سه جهتش دارد هم بحث حتی فهرستی من فهرستی اش را کامل نگفتم فعلا به لحاظ مقدار کتاب علاء گفتم نه این که بحث فهرستی اش را کامل کردم .

در آن باب ۲۱ که دو مرتبه این حدیث را آورده یک طریق دیگر هم دارد علیرضا چون نخواند عرض می کنم بخوان بابا

یکی از حضار: ۲۱ وسائل؟

آیت الله مددی: باب ما یحرم بالمصاهرة در باب ۱۸ نه این یک طریق ما کم داریم حالا یا از خط چشم علیرضا افتاد این طریق از طریق نسخه‌ی عبدالله بن جبلة است معلوم می شود که عبدالله بن جبلة یک نسخه از علاء دارد از این کم داریم یعنی ما دیروز چند تا نسخه خواندیم دیگر کلینی دو نسخه داشت صدوق شیخ طوسی سه نسخه داشت شیخ صدوق چهار طریق داشت خیلی عجیب است طرق زیادی که به این حدیث یکی دیگر هم شیخ طوسی است ذیل حدیث است . این را مثل اینکه یاد رفت از خط افتاد . من چون دیگر مدتی است الان کمتر مطالعه می کنم امشب به بچه ها گفتم این کتاب وسائل را بیاور بالا خودم نگاه کنم و اکتفاء به این نکنم کتاب را بیاور بالا من بینم چه گفتم خودم در درس اقلا یادم بیاید دیدم این یکی از چشم ایشان افتاده است .

واین نکته اش این است که عبدالله بن جبلة کم داریم عبدالله بن جبلة فقیه فطحی است واقفی است از بزرگان واقفی هاست این اولین کسی است که در کتب ما رسماً کتاب رجال به او نسبت دادند که ما یک بحثی هم اخیراً کردیم که شاید مراد فهرستی باشد همین عبدالله بن جبلة ایشان متوفای ۲۱۹ است به نظرم یک وقتی گفتم نجاشی نوشته ۲۲۹ این چاپ نجاشی جدید نیست؟ چاپ نجاشی جدید این اشتباه است چون اشتباه چاپ شده است بله ۲۱۹ است ۲۲۹ نیست شواهد همان ۲۱۹ است ، آن وقت این واقعا هم صاحب شخصیت است ایشان هم از علاء نقل می کند این خیلی مهم است یعنی کتاب علاء به نسخ متعدد به ما رسیده آن وقت یک کتاب شما ، اشاره به اینکه نسخه ها مختلف شد چه کار بکنیم این مشکل علم همیشه این است اولش سخت است آدم باید ادامه بدهد تا سهل بشود اولش سخت

است. البته ایشان دائما نوشته نحوه نمی دانم نحوه ذیل را آورده یا نیاورده این باید اگر بخواهیم این نقل های وسائل هم یک مشکل دارد که باید مراجعه کنیم .

خدا رحمت کند آقای ابطحی رضوان الله علیه آسید محمد علی می گفت که به نظر من مراجعه به وسائل در استنباط کافی نیست عذر نیست معذور نیست فقیهی که بخواهد به وسائل مراجعه کند معذور نیست در استنباط و حق هم با ایشان است انصافا چون چیزی که نزدیک به ۹۰ درصدش نحوه و مثله نیست این خیلی بالاست نسبتا خیلی این یکی از عوامل اصلی جامع الاحادیث آقای بروجردی این بود یکی از عوامل اصلی این بود حالا به هر حال بخوانید می خواهید این عبدالله بن جبلة را هم بخوانید دیگر من چون دیدم یکی دیگر هم هست که ایشان یادش رفته بخواند می خواهم این کثرت طرق این را می خواستم یک کتابی را مثال بزنم که خیلی بین اصحاب مشهور معروف مع ذلک نسخه اختلاف دارد دیگر بنا شد نمی خواهم تمام بحث فهرستی را هم الان انجام بدهم این را هم می خواستم بگویم حالا تا وقتی که ایشان بخوان بابا تا من یک قصه ای بگویم .

یکی از حضار: در تهذیب این شکلی است حدیث ۱۲ حسین بن سعید عن الحسن بن محبوب است که خواندیم حدیث ۱۳ عن بزوفری عن حمید عن الحسن بن سماعة عن جعفر عن علی بن عثمان واسحاق بن عثمان عن سعید بن یسار که حدیث دیگری است آیت الله مددی: این حدیث دیگری است این هم باز از طریق واقفیه است البته این بزوفری را حالا نمی دانم وارد بحثش نشویم طول می کشد بزوفری طول می کشد حالا وسائل هم بزوفری یک جوری کرده ، دیگر خیلی شما را خارج می کند از بحث حالا به حد کافی از خارج شدیم بس است این بزوفری هم یک شرحی دارد که جایش این جا نیست بفرمایید بابا .

یکی از حضار: بله اینجا یک

آیت الله مددی: این معلوم می شود که فقه واقفیه را هم قبول داشتند همین مطلب را اما بخوان متن یکی یکی واقفیه خواندند بخوان

یکی از حضار: بعد ۱۴ ، حدیث ۱۴ این می شود وعنه عن حمید عن ابن سماعة عن عبدالله بن جبلة عن ابن بکیر عن زرارة

آیت الله مددی: این به اصطلاح سه تا به ترتیب بزوفری عنه بزوفری از انفرادات شیخ است کسی دیگری نقل نکرده است ، این به ترتیب سه تایش از بزرگان واقفیه است آن یکی هم فطحیه است عبدالله بن بکیر هم فطحی است سه تا از بزرگان واقفیه است حمید و ابن سماعة و عبدالله بن جبلة آن یکی هم فطحیه خیلی عجیب است از کتاب فطحیه نقل شده عن الفطحیه عن چه ؟

یکی از حضار: عن زرارة عن ابی عبدالله

آیت الله مددی: نه این حدیث دیگری است نه

یکی از حضار: همین است سالت عن الرجل کانت له جاریة

آیت الله مددی: می دانم این مضمونش همان است نه کتاب علاء می خواستم. ها علاء

یکی از حضار: بعدی هم هست خوب این جا مشکل این است که این را عرض کنم که اینجا تفاوت معنا دار پیدا کرده سالت عن الرجل

تکون له الجارية فیصیب منها اعتقت وتزوجت ندارد اله ان ینکح ابنتها قال لا هی کما قال الله وربائبکم اللاتی فی حجورکم

آیت الله مددی: این اصلا همان سوال است اما جور دیگر است حالا من نکات فنی متنی اش را هم می گویم این را ما در متن حدیث

می گفتیم نگفتیم حالا این جا می گویم این قسمت هست چرا این برای زراره است این روایت زراره است که باز این هم آیه ی مبارکه را تطبیق

کرده است ربائب را تطبیق کرده است بفرماید.

یکی از حضار: بعد ۱۲ اینجا که اولی به همین معنا بود بعد ۱۵ میشود وعنه عن حمید عن ابن سماعة عن ابن جبلة عن علاء عن محمد

بو

آیت الله مددی: این خیلی عجیب است باز نسخه ی علاء را نقل کرده است یعنی عرض کردیم واقعی ها وقتی که به امام رضا علیه السلام

مراجعه نکردند به این کتب مشهور اصحاب این نسخه های اینها باید مورد توجه قرار بگیرد این یک مطلب خیلی اساسی است. نسخه ی که

اینها دارند این و لذا اینها مثلا آقای خوئی می گوید من چون به خبر موثق عمل می کنم سند موثق است دقت می فرمایید لکن گاهی مثلاً

از ابن ابی عمیر یا از کتاب علاء نقل می کنند منفردا کسی دیگری نقل نکرد آقای خوئی می گوید عمل می کنم، یکی از مشکلات این است

توجه نشده که واقفیه اگر به نسخه ای عمل کردند دقت کنید ممکن است سر عدم عمل اصحاب و عدم نقل اصحاب کلام ائمه ی متاخرین

باشد.

یعنی حضرت جواد گفته این حدیث درست است که در کتاب علاء است اما این درست نیست این یک مشکلی داشته است ولو در کتاب

ابن ابی عمیر است این را قبول نکنید آن وقت آنها چون به امام جواد که عقیده نداشتند به حضرت رضا عقیده نداشتند به کتاب مراجعه

کردند آقای خوئی می گوید اعراض اصحاب مهم نیست اعراض به عنوان اعراض فقیه مهم نیست اما اعراض معصوم مهم است.

نمی شود در کتاب ابن ابی عمیر معروف باشد و فقط یک واقعی نقل بکند این که نمی شود حالا بالاخره یک مطلبی است که فقط واقعی نقل

بکند بعد دیدم این حدیث عبدالله بن جبلة هم دارد می خواستم متن حدیث عبدالله بن جبلة را هم بخوانیم.

یکی از حضار: سر اعراض معلوم بشود.

آیت الله مددی: اها دقت کردید؟ این خیلی مساله ی جا داری است که باید رویش حساب کرد بفرماید آقا.

یکی از حضار: تفاوتش این است که ... قال عن محمد بن مسلم قال قلت له

آیت الله مددی: این مزمر است.

یکی از حضار: رجل کانت له جاریة فاعتقت فتزوجت فولدت ایصلح لمولاها ان یتزوج ابنتها قال لا هی حرام

آیت الله مددی: مثلاً فولدت باید بگوید فولدت بنتا اینطوری افتاده است، قال لا هی حرام.

یکی از حضار: وهی ابنته و فلان ندارد دیگر.

آیت الله مددی: این یک چیز عجیب این حدیث این است تمام این بحث امشب نمی خواستیم وارد این بشویم

یکی از حضار: بله می گوید در فراز بعدی وهی ابنته والحررة والمملوكة فی هذا سواء

آیت الله مددی: وقراء قوله تعالى

یکی از حضار: نه این بخش را ندارد.

آیت الله مددی: روشن شد خیلی عجیب است. اولاً صدوق از چهار وجه نقل کرد نمی دانم حالا از چهار نسخه است واقعا یا فقط مجرد

طریق برای تبرک به کتاب علاء است متن صدوق هم بخوانید متن صدوق هم در همین باب ۲۱ آورده است صدوق ببینید بخوانید

یکی از حضار: با اجازه تان از خود صدوق می خوانم.

آیت الله مددی: همان متن باب ۲۱ خیلی خوب

یکی از حضار: از فقیه وروی العلاء

آیت الله مددی: اولاً چون گفته روی مسلم است نسخه را قبول داشته نسخه قابل قبول است و جای بحث ندارد چهار تا طریق هم دارد

ایشان

یکی از حضار: عن ابی عبدالله است عن احدهما نیست

آیت الله مددی: قلت له هم نیست

یکی از حضار: قال سألته عن رجل کانت له جاریة وکان یاتیها

آیت الله مددی: ببینید کان یاتیها یک اضافه اینجا دارد.

یکی از حضار: فباعها

آیت الله مددی: این هم اضافه ی دوم دارد.

یکی از حضار: فاعتقت فتزوجت فولدت ابنة

آیت الله مددی: اینجا ببینید ابنة را دارد که آن یکی ندارد

یکی از حضار: هل تصلح ابنتها لمولاه الاول

آیت الله مددی: اینجا مولاه الاول دارد آنجا مولاه بود چون آنجا ممکن مولاه یعنی دوم چون فروخت به یکی دیگر اتصلح ابنتها لمولاه

الاول

یکی از حضار: قال هی حرام

آیت الله مددی: بقیه را ندارد. خیلی عجیب است ها. این نکته اش چیست آیا این نکته اش این است که مثلاً نسخ روایات، صدوق معتقد

بوده که این ذیل حدیث مدرج است کلام امام است هی ابنته والحره والمملوكة فی هذا سواء ثم تلی قوله تعالی وربائبکم

یکی از حضار: ممکن است استنباطات شخصی باشد

آیت الله مددی: اگر مدرج باشد استنباطات شخصی است روشن شد؟ خیلی عجیب است یعنی یک کتاب واحد آن هم مشهور آن هم نسخ فراوان که الان برای شما خواندیم.

یکی از حضار: حالا این ها را خواندیم آخری را هم بخوانیم عیاشی این را دارد اما این طوری شروع کرده عن محمد بن مسلم عن احدهما

یعنی اسم علاء و اینها قبلش نبوده است. عن رجل كانت له جاریة یطئها قد باعها من رجل فاعتقها

آیت الله مددی: ببینید قد باعها اینجا کلمه ی من رجل اضافه کرده است. که این تاثیر گذار، چون اگر قد باعها من امرأة تاثیر ندارد دیگر تاثیر خاصی ندارد بله.

یکی از حضار: فاعتقها فتزوجت فولدت ایصلح لمولاه الاول

آیت الله مددی: اینجا اول مولاه اول را اینجا دارد.

یکی از حضار: ان یتزوج ابنتها قال لا علیه حرام وهی ربیته والحره والمملوكة فی هذا سواء ثم قراء هذه الایة وربائبکم اللاتی فی حجوکم من نسائکم

آیت الله مددی: حالا لطیف توجه این نسخه ی عیاشی است به جای ابنته ربیته آورده است

یکی از حضار: خودش ثم قراء را می داند

آیت الله مددی: آن یکی دارد ثم تلی ثم قراء آن هم داشت،

یکی از حضار: نه امام، راوی.

آیت الله مددی: نه امام ظاهرش که امام است

یکی از حضار: این استدلال امام به آیهی شریفه است

آیت الله مددی: این را در نسخه‌ی صفوان حسین بن سعید هم نقل کرده است حالا از عجایب این است نسخه‌ی صفوان در اختیار صدوق هم بوده صدوق که نقل می‌کند اینها را ندارد.

یکی از حضار: در نوادر چاپ شده به اسم احمد هم این چاپ شده باب التزویج معتقة اولین روایت از صفوان است صفوان بن یحیی عن العلاء عن محمد بن مسلم قال سالت ابا عبد الله

آیت الله مددی: این صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم یک نکته‌ای است خیلی ظریف است یک شرحی دارد چون لم یتنبه له احد لا من الاولین ولا، این اولین که ما داریم، ببینید این کتابی که به اسم نوادر است اصولا نسبت داده شده به حسین بن سعید اصلا مشهور به احمد نسبت دادند احمد اشعری این کتاب زمان علامه مجلسی و شیخ حریرا شده است دقت فرمودید؟ حالا شرحش را بخوایم بگویم طولانی است نمی‌خواهم وارد بشوم.

مرحوم شیخ حریرا نوشته کتاب نوادر احمد این جا هم نیاورده است گفتم با اینکه نوشته نیاورده است بعضی جاها آورده بعضی جاها نیاورده است این هم معلوم نیست برای ما و لذا مستدرک یکی از کارهایی که کرده این است از نوادر هر چه ایشان نیاورده آورده آقای بروجردی هم همین کار را کردند جایی که از نوادر بوده و ایشان نیاورده آورده است این یک مطلب.

مرحوم مجلسی در بحار که از این نقل می‌کند که حالا باز آن هم یک تفسیری دارد اجمالش را عرض می‌کنم مرحوم مجلسی برایش رمز زده ین، ین یعنی حسین مثلا. مرحوم صاحب وسائل نوشته احمد بن محمد بن عیسی فی مثلا نوادره این طوری نقل می‌کند مرحوم مجلسی رمز که می‌زند ین می‌نویسد، بعد در شرحش نوشته ی یعنی حسین بن سعید ن یعنی نوادر احمد ین این طوری نیست که حسین که شما به ذهنتان آمد.

ی یعنی حسین بن سعید چون در این باره آخر یک مناسبت‌هایی دارد که دیدم بعضی از معاصرین یک چیزهایی نوشتند حالا ملتفت نبودند یکی ادعای خیلی زیاد دارند که در این فنون خیلی واردند، دیگر نمی‌خواهد حالا من اسم ببرم. می‌گویند من نمی‌دانم برای نوادر احمد است یا کتاب حسین است.

یکی از حضار: مواضع تبدیلیش این طوری تغییر می‌کند؟

آیت الله مددی: نه این طوری بلکه این یکی اینجاست بقیه اش را من نگاه نکردم بقیه اش ظاهراً معین کرده است. این ین یعنی یا برای حسین بن سعید است یا برای نوادر احمد است.

یکی از حضار: این را تصریح کرده است؟

آیت الله مددی: بلکه تصریح کرده در مجلسی تصریح کرده است بالاتر از این همین متن تقریباً حالا با یک جوری که من نمی توانم باز شرحش را بدهم چون طولانی می شود در فقه الرضاء هم آمده است، فقه الرضاء را مرحوم صاحب وسائل قبول نداشتند مجلسی قبول داشته گاهی هم آورده با رمز رضاء یعنی فقه الرضاء. حالا ما هر دو بزرگوار را خیلی با احترام نام می بریم مثلاً می گوئیم حدیث شناسان بزرگ ما گاهی خیلی چیزهای عجیب و غریب هم هست و خیلی هم من مراعات ادب می کنم.

چند دفعه عرض کردم بعضی از بزرگان ما مثلاً مثل آقای خوئی مثلاً وقال المحقق وذهب المحقق النائینی الی فلان ولكنه واضح الفساد خوب اگر واضح الفساد است چرا گفتی محقق، محقق که نمی تواند کلام واضح الفساد بگوید خیلی اصلاً حالا اصلاً غیر این که اهانت به ایشان هست اصلاً تعبیر را انسان باید، لذا ما با بزرگواری آقایان خوب بالاخره می گویند یک اصطلاحی دارند اشتباه بزرگ هم بزرگ است دیگر به هر حال روشن شد؟

یکی از حضار: بگوئیم غیر تام

آیت الله مددی: غیر تام الا انه مثلاً بلکه لا یخلوا عن تامل.

این آقای مروج وقتی عبارت آقای نائینی یا آقای خوئی را نقل می کند همین شرح منتهی الدراية ایشون مخصوصاً جلد های آخر که رساله مثلاً به مناسبت شرح قاعده می سپور را در کفایه داده بعد یک رساله در قاعده می سپور خودش دارد دیگر و چون درس آقای خوئی نرفته اسم آقای خوئی را هم می برد خیلی با ادب رد می کند خیلی مرد، شخصاً هم می شناختم واقعا هم مرد بزرگواری بود رحمة الله علیه.

یکی از حضار: پسرشان قم است.

آیت الله مددی: بلکه رفیق ماست ما اساساً با پسرش رفیق بودیم بعد با خود ایشان سال ها هم ایشان قم بود رضوان الله علیه خانه اش می رفتیم بلکه پدرش، همین خانه ای که هست برای پدر بود می رفتیم آنجا دیگر پایش هم مثل من شده بود یک کفش آهنی پوشیده بود و اینها و مشغول نوشتن شرح مکاسب بود آن وقت اول که می رفتیم سالم بود بعد مبتلا به همین پا و اینها شده بود رضوان الله علیه بسیار مرد

یکی از حضار: در آن مسالهی هلال آقای خوئی نوشته بود که ما چاپ کردیم

آیت الله مددی: عجب ندیدم من.

علی ای حال بسیار بسیار مرد بزرگواری بود رضوان الله علیه خیلی با ادب خیلی اصلا ذاتا این طور بود یعنی صحبت عادی هم خیلی مودبانه و خیلی متین و اصلا یک حالتی داشت در صحبت کردن رضوان الله تعالی علیه .

دقت کنید آقا اولاً اینکه خوب جزو فقه الرضا لذا یک مشکلی باز می گویم من می خواهم نگویم وقتی فقه الرضا را آقایان چاپ کردند این قسمت ها را کلاً برداشتند از آن .

یکی از حضار: این ملحقات نوادر و اینها را ؟

آیت الله مددی: نوادر را برداشتند .

یکی از حضار: چاپ سنگی قدیم همه اش را چاپ نکردند ؟

آیت الله مددی: نه چاپ نکردند گفتم به آنها هم اعتراض کردم گفتند چون این مسلم جزو فقه الرضا حساب این حدیث است سند دارد فلان جزو فقه الرضا حساب نمی شود گفتم ما می دانیم که جزو فقه الرضا نیست کلش اصلاً جزو فقه الرضا نیست بحثی که الان مطرح است این چاپ سنگی قدیم آن فقه الرضائی که از مکه آوردند مرحوم مجلسی بود مجلسی پسر و پدر این فقه الرضاء کامل با همان شکلش در چاپ سنگی با مقنعه چاپ شده است . مقنعه یک چاپی دارد در ینابیع الفقیه چاپ شده جوامع فقهیه ینابیع برای آن آقا است ، بله . یک چاپ مقنعه تنها داریم چاپ سنگی با فقه الرضا دیدید حتماً کسی بتواند آن را تحقیق کند چاپ کند چون در چاپ نوادر یک مقدار باز از آن هم حذف شده است حالا می گویم یک شرحی هر چه بخوایم بگویم شرح دارد این حذف ها و

یکی از حضار: خود چاپ سنگی هم حذف شده پس ؟

آیت الله مددی: نه در این چاپی که نوادر را چاپ کردند باز نوادر را آقای ابطحی چاپ کردند مدرسه ای امام مهدی چاپ کرد آن هم یک چیزهایی حذف دارد حالا متأسفانه ، گفت ما یک گله ی خیلی همیشه هم از مرحوم مجلسی داریم که مرحوم مجلسی می گوید مرحوم آقای قاضی میرحسین رفت در مکه و این کتاب را نزد حجاج قمی دید و استنساخ کرد و خطوط علماء برش بود و آورد خوب سیدنا شما که خطوط علماء را ، شما کتاب استنساخ ، شما خطوط علماء را هم استنساخ می کردید ارزش کتاب به آن خطوط علماء بود بعد شیخنا المجلسی بین اصفهان و قم کمتر از سیصد کیلومتر است راهی نیست که ینش راهی که بین اصفهان و قم که زیاد نیست ۲۸۰ کیلومتر شما هم که همه ی امور مملکت دست شما بود بفرستید قم یک سوالی بکنند اینها که بودند این حجاج قمی که آمدند به مکه چنین کتابی همراهشان بود این کتاب را از کجا آوردند در قم از علمای قم چه کسی این را دیده بود چه کسی با این آشنا بود دست چه کسی بود این که دیگر خیلی آسان بود دیگر البته این گله خیلی مودبانه نسبت به ایشان یک چیزی را که می خواهیم .

حالا این تمام می گویم مقدماتش چیزی که مشهور است می گویم نوشتند در همین مقدمه ای که نوشتند که به حسین بن سعید نسبت داده شده است مرحوم شیخ طوسی در مواردی در تهذیب به اسم حسین بن سعید شروع کرده است الحسین بن سعید عجیب این است عده ای از مواردش حالا من در نسخه ی خودم هم نوشتم من مطابقه کردم دقیقا بدون یک کلمه اختلاف در همین نوادر هست .

یکی از حضار : همین که از حسین بن سعید نقل شده است ؟

آیت الله مددی : همین که از ایشان نقل شده .

آیا این کتاب به اسم حسین بن سعید دست شیخ بوده ؟ چون ما دائما گفتیم کتاب حسین بن سعید مصنف است عرض کردم یک شرح های طولانی دارد که ما مختصرش کردیم غیر از مصنف بودن یک چیز عجیب این قسمت است یعنی نه اینکه حالا فرض کنید مثلا مرحوم شیخ طوسی از کافی نقل می کند باز یک اختلاف لفظ دارند با هم دیگر با اینکه اسم می برد محمد بن یعقوب باز یک کم و زیادی با هم دارند این اصلا کم و زیاد نداشت ، اصلا یک کلمه کم و زیاد نداشت ، این خیلی عجیب است .

ایا واقعا این نسخه ی حسین بن سعید است در اختیار شیخ بوده چون بعضی نقل های شیخ از حسین بن سعید مشکلاتی دارد که بعضی هایش را شاید بعد از این توضیح بدهم . این آیا همان است ؟ این باز یک دنباله ای دارد که دیگر الان نمی خواهم وارد آن دنباله بشوم اینجا اگر دقت بکنید مرحوم شیخ حر عاملی حالا نوادر را نقل نکرده شیخ چون ایشان همان باب ۱۸ حدیث ۲ را بخوان یکی اش هم چه ؟ الحسین بن سعید عن صفوان این جا هم دارد صفوان . یعنی عین این مطلب را شیخ طوسی این خیلی ما را تکان داد این مطلب چون خودم مقابله کردم به عینه در تهذیب از حسین بن سعید است .

یکی از حضار : عن الصفوان عن العلاء بن رزین وزاد ثم قراء هذه الایة

آیت الله مددی : حالا برای نوادر را بخوان صفوان عن العلاء

یکی از حضار : عن محمد بن مسلم قال سالت ابا عبدالله علیه السلام

آیت الله مددی : آنجا هم ابا عبدالله داشت یا نه ؟ یا احدهما ؟

یکی از حضار : آنجا چون مثله گفته نمی شود خیلی

آیت الله مددی : تشخیص داد

یکی از حضار : مگر اینکه به کافی برگردم نگاه کنم

آیت الله مددی : نه به صدوق ، کافی ندارد این را اصلا ، اشتباه نکنید این را شیخ طوسی فقط دارد .

یکی از حضار: این محمد بن یعقوب بله محمد بن حسن شده بله

آیت الله مددی: نه می دانم خوب من دیگر تخصص ما همین هاست این ها را در هوا می زنیم ، یک نفری به من می گفت من با عده ی زیادی از علما بودم مثل تو ندیدم کسی سریع جواب بدهد کانما مثل اینکه نوشته ای در آسمان است دارید می خوانید همین طور مطالب را می گوید بله . مگر اینجا باز سالت ، چون در نسخه ی کافی هست سالت احدهما در بعضی نسخ سالت ابا عبدالله در بعضی نسخ قلت له خیلی عجیب است بله بفرمایید ، حالا باشد بعد حالا می خواهید باشد چون دیگر دارد امشب وقت ما می گذرد روی همین حدیث .

الحسین بن سعید

یکی از حضار: در متن تهذیب این است که محمد بن مسلم قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل

آیت الله مددی: عین همان ، خیلی عجیب است ها

یکی از حضار: فاعتقت وتزوجت فولدت

آیت الله مددی: ببیند در اینجا کان یاتیها که صدوق دارد ندارد ، باعها هم ندارد .

یکی از حضار: در نوادر این چاپ شده سالت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل کانت له جاریة فاعتقت فتزوجت

آیت الله مددی: عین همان دیگر

یکی از حضار: ولدت هم ندارد . ایصلح لمولاه الاول ان یتزوج ابنته

آیت الله مددی: ولدت ندارد درش ؟

یکی از حضار: نه

آیت الله مددی: در نوادر ندارد ؟

یکی از حضار: در نوادر ندارد در تهذیب دارد . بعد ادامه اش این می شود ایصلح لمولاه الاول

آیت الله مددی: ببین در فقه الرضای چاپ قدیم همین فقه الرضایی که چاپ جدید نوادر چاپ شده فقه الرضای چاپ قدیم مگر داشته باشید چاپ قدیم هم که اینجا نیست دیگر سنگی اینجا ندارد خوب بفرمایید.

یکی از حضار: قال هی علیه در تهذیب هی علیه حرام و هی ابنته الحرة والمملوكة فی هذا سواء ثم قراء هذه الایة

آیت الله مددی: این در نوادر هم همینطور است دیگر .

یکی از حضار: در نوادر قال لا هی علیه حرام و هی ابنته والحرة والمملوكة فی هذا سواء ثم قراء وربائبکم

آیت الله مددی: در نسخه‌ی دیگر بود ثم تلی اینجا دارد ثم قراء خیلی عجیب است ها، درست دقیقا نسخه‌ی حسین بن سعید است. یعنی تلی هم نیست قراء است من با این دقت یعنی کافی چون دیگر معلوم شد ما روی متن خیلی حساب می‌کنیم، ببینید دقت کنید چند الان چند مصدر ما برای همین حدیث از کتاب علاء البته شما گفتید حالا ما چه کار بکنیم حالا من می‌خواهم یک، علیرضا هم اصرار داشت اعتبارات

ببینید دقت کنید ما وقتی اینجور می‌آید اولاً یک نکته‌ای را من یک قصه‌ای را نقل بکنم یک کتابی هست به نام قصه‌ی الایمان نمی‌دانم دیدید یا ندیدید شیخ ندیم الجسر نوشته است خیلی وقت چاپ شده است پنجاه سال یا چهل و هفت، هشت سال، پنجاه سال هم شاید بیشتر مثل شبیه مناظره‌ی دکتر پیر مرحوم آقای هاشمی البته آنجا یک شیخی با یک جوان مردی مباحثه می‌کند جذابیت قصه ندارد مثلاً پنج شش صفحه این صحبت می‌کند دو تا سوال آن

یکی از حضار: ویتسع فی العلم والقرآن

آیت الله مددی: آها

اما خیلی در دنیای عرب جا افتاد این کتاب قصه‌ی الایمان شیخ ندیم الجسر خیلی بین عرب‌ها خیلی مشهور شد یعنی به عنوان یک کتاب روشن فکری مذهبی به این عنوان قصه مانند آورده مثل همین اما مناظره‌ی دکتر پیر قصه‌اش لطیف تر است در قطار سوار شد و پیر مرد صحبت کرد جهت قصه‌ای این لطیف تر است جهت قصه‌ی آن قصه‌ی الایمان خیلی لطیف است.

در آنجا به یک مناسبتی می‌گوید فلسفه بحر لا کسائر البحور شیخ ندیم الجسر می‌گوید، سائر بحور آن اول دریا که اول دریا آدم وارد می‌شود امن است آنجا امن است خوب آب کم است دیگر وسط دریا برود نا امن است اما فلسفه به عکس است اولش نا امن است وقتی وسطش رفت امن می‌شود خیلی تعبیر قشنگی است دقت کردید این تعبیرش را من چون ندیده بودم جای دیگر در آنجا می‌گوید فلسفه بحر لا کسائر البحور، سائر بحور اولش که پا می‌گذاریم در دریا امن است سطح آب پایین است اما برویم وسط دریا آنجا مشکل می‌شود شنا و فلان و الی آخر. اما فلسفه اولش نا امن است اگر اول فلسفه باشد نا امن است اما برویم وسط فلسفه برسیم آن وقت امن می‌شود.

من تصادفاً مرحوم آقای بجنوردی می‌گویم قصه برای پنجاه سال بیشتر است چون آقای بجنوردی ۹۴ قمری فوت کردند الان به حساب ۵۰ الان ۵۱ سال می‌شود خدا رحمتش کند به آقای بجنوردی گفتم این آقای شیخ ندیم الجسر که، چون آقای بجنوردی هم در فلسفه بود، گفتم شیخ ندیم الجسر چنین حرفی نوشته راجع به فلسفه ایشان گفت مطلبش خوب است خودش اهل فلسفه نیست اما مطلب قشنگی گفته است خودش اهل اصطلاح نیست. یعنی فیلسوفی نبود که این حرف را بزند اما حرف قشنگی است.

حالا من می خواستم این را اضافه بکنم که بقیه ی علوم هم همینطور است این اختصاص به فلسفه ندارد علم همیشه اولش مشکل دارد اما آدم وسطش که برود آرام تر می شود ، الان ما چند تا نسخه ی علاء که خواندیم الان اگر بخواهیم مقایسه بکنیم انصافا بین نسخه ها می توانیم راحت ما ، مرحوم صدوق البته گاهی صدوق حدیث را کم می کند کوتاه می کند احتمالا تقطیع باشد مقنعه ی صدوق را بیاورید این مساله را فتوا داده یا نه ؟ چون آن جا معلوم می شود که حدیث را کوتاه کرده یا نکرده مقنعه و هدایه ی صدوق چون یکی مقنعه و هدایه ی صدوق یکی شرایع پدرش اگر داشته باشید رساله ی شرایع این ها از این جهت خیلی خوبند چون متن روایت را دارند و اگر در فقه الرضاء باشد باز از این جهت بهتر است اگر در فقه الرضا ، اما چون من به جامع الاحادیث مراجعه نکردم نمی دانم در فقه الرضا این فرع را دارد یا ندارد تا وقتی که ایشان می آورند حالا من صحبت هایم را بکنم .

ببینید آقا اولاً سالت احدهما سالت ابا عبدالله این را الان چیزی نمی توانیم بگوییم واقعا بینی و بین الله نسخ مختلف است قلت له احتمال اینکه این حدیث اصولا کلام راوی باشد یعنی به اصطلاح اصلا یعنی علاء قلت لمحمد این فتوای محمد بن مسلم باشد قلت له فتوای محمد باشد این خیلی بعید است چون در نسخ متعدد به عنوان روایت است یک قاعده ای هم دارند آقایان به طور کلی که این کتب مثل فقیه مثل همین نوادر که ایشان اسم برد مثل کافی مثل تهذیب مثل همان کتاب حسین اینها اصولا معد برای نقل فتاوی نیستند معد برای نقل روایات هستند . قاعده ی عامه چون در یک مصدر واحد آمده قلت له آن هم کتاب واقفیه فعلا نمی توانیم این را خیلی منشاء قبول کنیم ببینید کلمه کلمه می رویم جلو .

در کتاب صدوق این اضافه بود کان یاتیها این عبارت در تفسیر عیاشی یطئها بود این مطلب درست است این مطلب صحیح است در کافی نیامده در تهذیب هم نیامده اما باید باشد چرا چون می خواهد ربیبه ، ربیبه اگر دخول به ام نباشد حرام نیست ، دقت کردید ؟ چون ربیبه به مجرد عقد حرام نیست بعد هم کنیز در آن زمان متعارف بود دیگر یک کنیزی را کان یاتیها یک کنیزی هم نه فقط خدمت می کرد در بیت از زنش می ترسید فقط برای خدمت آورده بود علی ای حال این مساله که قید بزنند کان یاتیها این درست است یعنی متعارف است . ما الان برای ما قصه ی کنیز تاریخ است اما در آن زمان متعارفشان بود یعنی متعارف بود یاتی لا یاتی ، یطئها لا یطئها این امر متعارفی بود به مجرد داشتن کنیز این اثر مترتب نمی شد ، آن اثری که برش مترتب می شد آن مساله ی وطئ بود ، در زوجیت هم این اثر مترتب نمی شد چه رسد به کنیز .

بله در زوجیت فرض کنید جمع بین اختین نمی توانست عقد کند اما در کنیز جمع بین اختین ملک می توانست اما اگر وطئ احدیها دیگری برایش حرام می شد مالک می شود دو تایی را مالک می شود اما به حساب جمعیان به وطئ و اینها نمی شود .

.....
علی ای حال پس بنابراین این عبارت که کان یاتیها یطئها این ظاهرا درست است از نسخه‌ی کلینی و از ، حالا کلینی هم نسخه‌ی خوبی نقل کرده شیخ طوسی هم نسخه‌ی خوبی نقل کرده ظاهرا سقط آن نسخه‌هاست ، خیلی عجیب است که مثلاً یک کتابی سقط داشته باشد اما این هست این واقعیت هست الان .

بعد دارد فباعها ظاهرا این درست است این کلمه‌ی باعها باید درست باشد ، به مولای جدید این باعها این درست است چرا چون در نسخه‌ی کلینی و نسخه‌ی شیخ طوسی که باعها نداشت مولاها الاول از قید اول معلوم می‌شود کلمه‌ی باعها بوده است . آیا در نظر فقهی فرق می‌کرد؟ خوب دقت کنید که انسان مثلاً اگر خودش کنیز را یاتیها آزادش کرد دخترش را نمی‌تواند بگیرد اما کنیز را به دیگری فروخت بعد او آزاد کرد من می‌توانم بگیرم مولای اول ، این تعدد مولی شاید فرع فقهی بوده ما در غیر این مساله تعدد مولی را نداریم آن‌هایی که در بقیه‌ی روایات آمده مولای واحد است ، دقت کنید .

شاید این سوال مطرح بوده چون این مولای اول بوده این از ملکش کلاً خارج کرد مولای دوم آزادش کرد ، دختر او بگوئیم برای او اگر مولای دوم هم یطئها دختر او بر مولای دوم حرام بشود نه بر مولای اول چون مولای اول دقت کردید ؟ آن وقت یک نکته‌ی خیلی خیلی اساسی که این خیلی این بوده که اگر روایت این جوری بود که برای مولای اول بود حتی ولو مولای دوم دخول کرده باشد می‌گفتند چون روایت آمده مولای اول حرام است راجع به مولای دوم چیزی نمی‌گوئیم این یکی از مسائلی بود که از زمان ائمه هم مطرح شده است .

یک روایتی هست در عبدالله بن بکیر آن روایت را بخوانید آن شرحش طولانی است آن دیگر از اینها طولانی تر است ، می‌گوید قلت لعبدالله بن بکیر مثلاً هی علیه حرام مطلقاً گفتم من این قلت هذا گفت از حدیث گفتم در حدیث هست اذا کان بینهما زوج آن گفت لا فرق فی ذلک سواء کان بینهما زوج ام لا ، قلت افی هذا حدیث اثر قال لا انما هذا ما رزق الله من الراى فانا ترکته .

اینها خیال می‌کردند تمسک به اطلاق اصلاً نمی‌شود کرد ، در صورتی که در اینجا تمسک به اطلاق اشکال ندارد حتی اگر حدیث در مولای اول باشد . یعنی ما این نکته را که مولا اول باشد یا دوم برایش الان تمسک ، دقت کردید ؟ قدمای اصحاب . مرحوم صدوق قدس الله نفسه دقت کردید چه شد ؟

پس مرحوم صدوق این نکته را آمد دقیقاً در نظر گرفت و باعها را آورد یعنی این مطلب که الان مشهور شده نسخه‌ی صدوق یعنی کتاب کافی اداق است اصح است از کتاب صدوق این روشن نیست الان اگر ما باشیم و قاعدتاً نسخه‌ی صدوق اداق است ، چون در خود نسخه‌ی کلینی هم دارد فلمولاه الاول پس معلوم می‌شود باعها دیگر لمولاه الاول چون این جدید است تزوجت این زوجه است اعتقت و تزوجت

این یکی جدید زوجه است دیگر ملک یمین نیست پس وقتی گفت این یکی زوج است مولاها الاول یعنی فرض بر این بوده که باعها یکی دیگر گرفت . راجع به دوم ساکت است راجع به دومی ساکت است . حالا آیا صدوق عملا مقنعه و هدایه را نیاوردید ؟

یکی از حضار : پیدا نکردم فقط در دعائم پیدا کردم

آیت الله مددی : بخوانید دعائم را خواندیم دیشب

یکی از حضار : بله خود این هم تفاوتش خیلی زیاد است وعنه یعنی عن جعفر بن محمد علیه السلام انه قال اذا كانت الامة لرجل فوطئها لم تحل له ابنتها بعدها الحرة والمملوكة فی هذا سواء که در داخل آن مقنعه فرع برای حره هست اما برای مملوکه نه .

آیت الله مددی : در خود فقه الرضاء ؟

یکی از حضار : فقه الرضاء پیدا نکردم .

آیت الله مددی : ندارد خیلی خوب .

دقت کردید چه می خواهم بگویم ، پس تا اینجا ما آمدیم کم کم جلو انصافا این دو کلمه ای که در کتاب فقیه آمده ظاهرا در روایات ثابت است این متن ثابت است . چون در سوال آمده لمولاها الاول و مساله مساله ی ربیبه است ، مرحوم صدوق تا هی علیه حرام را قبول کرده است و هی ابنته این را قبول نکرده نیاورده است حالا یا حذف کرده یا در نسخه ی ایشان نبوده اگر واقعا در نسخه ی ایشان نباشد خیلی عجیب است فوق العاده عجیب است چون یکی از نسخه های ایشان صفوان است صفوان عن العلاء الان حسین بن سعید صفوان عن العلاء این دارد و هی ابنته ، شاید نظر مرحوم صدوق این بوده که این اگر باشد نباید ابنته باشد باید ربیبه باشد ، احتمال تصحیف در نسخه داده است و الا دختر او نیست که شوهر کرده دختر آن شوهر است .

یعنی الف یک کمی کج شده شده ر ، ربیبه ، عیاشی هم خواند ربیبه . تمام نسخ آنهایی که دارند به استثنای نسخ صدوق یک نسخه ی دیگر هم این را نداشت این ذیل را نداشت ابنته دارد الا عیاشی ، انصافا طبق قاعده ای که ما داریم طبق قاعده انصافا می خورد به این که ربیبه باشد انصافش به ربیبه بیشتر می خورد حالا صدوق که کلا نیاورده که الان نمی دانیم نسخه ی ایشان چه بوده .

بعد والحرة والمملوكة فی هذا سواء این یک حکم تازه ای است حکم جدیدی است که الان بعد توضیح می دهم . ثم قراء قوله تعالی وربائبکم ، این در یک روایت دیگر هم بوده یکی روایت زراره که الان خواندیم ، عبدالله بن بکیر عن زراره . لکن با این تفصیل نبود فقط به این عنوان بود که به اصطلاح این به اصطلاح ربائب برایش صدق می کند به این جور مثل کتاب علاء نبود ، آن وقت در آن جا نگاه کنید در

همان باب ۱۸ یک روایتی نمی دانم روایت آخرش نیست قبل از روایت آخر است نگاه کنید ایصلح للرجل الصالح ان ینکح ابنته این را بیاورید این حدیث را ، این ینکح ابنته .

یک سوالی می کند که همین کنیز و فلان و این آیا مرد می تواند دختر این را بگیرد این عجیب است این روایت می گوید ایصلح للرجل الصالح ان ینکح ابنته البته آن موردش جایی است که در وقتی که مالک مادر بود دخترش هم بود دختر مرد دیگری نیست ، روشن شد ؟ یکی از حضار : این اینکح دلیل بر این می شود که این ربیته باید باشد .

آیت الله مددی : نه ابنته ایصلح للرجل الصالح . ها معلوم می شود که دختر به حساب زوجه را ابنه هم می گفتند نهایتش این است که این ابنه در وقتی که مالک مادر است ابنه هم به آن می گفتند بعد هم از شوهر دیگری پیدا کرد هنوز ابنته ولذا ما الان مطمئن نیستیم قطعاً ربیته بوده است .

یکی از حضار : ببخشید احمد بن علی الطبرسی فی الاحتجاج عن محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن صاحب الزمان علیه السلام انه کتب الیه

آیت الله مددی : نه این نه یکی دیگر است آخرش است ؟

یکی از حضار : بله ، هل يجوز للرجل ان يتزوج بنت امرائه فاجاب عليه السلام ان كان ربيت في حجره فلا يجوز فان لم يكن ربيت في حجره وكانت امها في غيبة والده فقد رويت انه جائز

آیت الله مددی : این هم خیلی این معارض با روایت صفوان است ، علاء است . گفتم بعضی از این معاصرین فائلند اما این روایت واضح نیست انصافاً بعد هم روی الان ما پیدا نکردیم نمی دانیم روی مراد چیست ؟ اصلاً متعارف امام هم نیست بعد هم ایشان فقط از کتاب احتجاج طبرسی نقل کرده است این توقیع مفصل مرحوم حمیری است من عرض کردم کتاب قرب الاسناد برای حمیری پدر است عبدالله توقیعات برای حمیری پسر است محمد بن عبدالله و این محمد بن عبدالله استاد کلینی است ، کلینی امکان دارد از پدر هم نقل بکند به نظرم داشته باشد نادر ، اما کلینی از پسر نقل می کند این توقیعات در کتاب ، چرا از غیبت شیخ طوسی استخراج نکرده است ؟ چون این توقیعات حدود هفت ، هشت ، ده صفحه خیلی مفصل است دیگر توقیعات بسیار مفصل یکی اش این است و این شرحی هم دارد خود توقیعات و تاریخی دارد اینهایی که ان شاء الله به یک مناسبت دیگر متعرض می شویم ، ایشان از کتاب طبرسی نقل می کند از غیبت شیخ نقل نمی کند نمی دانم چرا ، در غیبت شیخ این سوال و جواب نبوده ؟ بعد بله آقا ؟

یکی از حضار : پیدایش نمی کنم ، به نظرم تخریج نشده است .

آیت الله مددی: در وسائل نیاورده باید می گفت ورواه الشيخ الطوسی فی الغیبة نیاورده است نمی دانم.

یکی از حضار: نه ایشان گفته نه در تحقیق گفتند.

آیت الله مددی: تحقیق برای

یکی از حضار: هر دو تحقیق

آیت الله مددی: خیلی خوب بعدش دارند یکنح البته، ببینید ما الان بحث فقهی نمی خواهیم بکنیم یک مطلب معارضه در این حکم است که اگر مثلاً بعد ازدواج کرد و اینها می تواند بگیرد این روایت معارض در این حکم، معارض ما فقط همین یک روایت است از امام زمان نقل شده این روایت در توقیعات که قد روی خیلی بعید است امام بفرمایند قد روی خیلی عجیب و غریب است بعضی جاها دارد فیه روایتان وانتما بالخیار وبایهما اخذت یجوز آن شاید نکته ی دیگری است.

یکی از حضار: جسارتاً چند تا دیگر هم هست که شیخ نقل کرده است در تهذیب

آیت الله مددی: نه این نه در این یکی نه.

یکی از حضار: رجل له كانت جاریة فوطئها وباعها او ماتت ثم وجدت ابنتها ایطئها قال نعم ان ما حرم الله هذا من حرائر

آیت الله مددی: عرض کردم در خود دقت بفرمایید دو تا مطلب است یکی در خود اصل مساله یکی در اینکه حر و مملوکه سواء در این معارض داریم باز اینجا در ذیلش دارد الحرة والمملوكة فی هذا سواء عده ای روایات داریم حره با مملوکه فرق می کند آیه ی مبارکه برای حره است برای مملوکه نیست آن بحث دیگری است دقت کردید؟ ربائب را زدند به حره فقط دقت کردید یعنی به ازدواج زدند به ملک یمین زدند آن را هم می خوانیم حالا متعرض می شویم.

پس یک بحث در خصوص این می گوید ما دام در، البته این روایت امام زمان نکته ی دیگر هم دارد که مهم تر است یعنی اگر انسان زنی را داشت که به حساب مالکش بود و این زن هم دختر داشت بعد مرد یا آزادش کرد بعد در عیال شخص دیگری شد حالا آن عیالش یا ازدواج با او کرده یا مالک ایشان می گوید می تواند آن دختر را بگیرد این غیر از آن است دقت کردید؟ اصلاً باز با فرع ما یک کمی فرق دارد بدتر از فرع ماست فرع ما این است که دختر نداشت نزد آن یکی آقا دختر دار شد این که از امام زمان نقل شده در توقیعات حمیری مشککش بیشتر است دیگر چون نمی خواهم وارد بحث فقهی بشوم عرض کردم فقط اشاره بکنم ایصلح نه ایصلح لرجل صالح را بیاورید.

یکی از حضار: در باب ۱۸ نبود

آیت الله مددی: پس شاید در باب ۲۱ است.

آخرش این است ایصلح للرجل الصالح ان ینکح ابنته من می خواهم این را بگویم که به ربیبه هم گاه گاهی ابنه گفته شده است مراد معلوم شد هدف من از این کلام و بحث چیست ، ایصلح للرجل الصالح ان ینکح ابنته ؟ یا در ۱۸ است یا ۲۱ دیگر چون من خودم به چشم خودم خواندم دیگر گفتم کتاب را بیاورید بعد از مدتی به خاطر این پا شل شدیم . پیدا نکردید بابا ؟

یکی از حضار : من الصالح را پیدا نکردم ولی

آیت الله مددی : ایصلح ان ینکح ابنته ، ان ینکح ابنته هست دیگر در خودش ، پس تا اینجا الان مقابله ی متن که کردیم معلوم شد یک مقدار حق با صدوق است رحمه الله یک مقدار هم حق با کلینی و شیخ طوسی است چرا صدوق این ذیل را حذف کرده این هم برای ما روشن نیست ، آیا کلمه ی ابنته و هی ابنته گفته نباید ابنته باشد خیلی خوب ربیبته آن که عیاشی نقل کرده است نقل عیاشی خیلی ، یعنی ما داریم حسب قاعده هم صحبت می کنیم فقط به مجرد نقل نه .

پس این دو تا اما الحرة والمملوكة فی هذا سواء این در طایفه ... نه حر و مملوکه فرق می کند .

یکی از حضار: روایت ۲۱ روایت دومش است جسارتا عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن من ذكره عن الحسين قال سالت عن الرجل تكون له جارية ولها ابنة فيقع عليها ایصلح علیه ان يقع علی ابنتها فقال اینکح الرجل الصالح ابنته .

آیت الله مددی : این است با اینکه دخترش نیست . یعنی من می خواستم بگویم که به ربیبه هم گاه گاهی دختر ، معلوم شد ؟

یکی از حضار : سوال از حسین کرده است .

آیت الله مددی : سوال از چه آقا؟

یکی از حضار : قال سالت مضمراست

آیت الله مددی : سند مشکل دارد ، سند روشن نیست البته انصافا اگر ما باشیم و قاعده همان متن عیاشی اقرب است ربیبته بوده است ، بعد دارد ثم قراء قوله تعالى وربائبکم ، انصافا اگر ما در عده ای از نسخ ابنته آمده است ، اینکه شما ما به جای اینکه بترسیم و کنار بکشیم آمدیم وسط گود که آیا متن کتاب علاء چه بوده است ؟ این یکی یکی کلمه کلمه وارد بحث شدیم و اما الحرة والمملوكة فی هذا سواء این در روایات دیگر هم آمده معارض هم دارد .

این روایت که حره و مملوکه فرق می کند یک معارضی دارد خیلی عجیب و غریب است از یک راوی واحد از امام صادق بعد از امام بعد دو جور مختلف گفته شده آخر باب ۲۱ را بیاورید رزین بیاع ال ، یک روایت آخر باب از رزین است یعنی یک روایت از رزین است دو تا روایت از رزین است .

یکی از حضار: باب ۲۱؟

آیت الله مددی: ۲۱ آخرش یا یکی قبل از آن، یک روایت دارد که می گوید به اصلاح عن احمد بن محمد و باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی اینجوری به اسم احمد شروع می کند.

یکی از حضار: حدیث ۱۵ است یکی مانده به آخر و باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی عن خالد بن سنان عن حماد بن عثمان و خلف بن حماد عن ال

آیت الله مددی: این شماره ی ۱۵ نه و باسناده عن احمد،

یکی از حضار: عن محمد بن سنان.

آیت الله مددی: می دانم بعد رزین بیاع الانماط است نه درش قاسم بن محمد دارد.

یکی از حضار: نه آن بعدی است.

آیت الله مددی: ها بعدی را بخوان.

یکی از حضار: عن احمد بن محمد بن ابی نصر و علی بن الحکم

آیت الله مددی: این آخری است تقریباً نه یک دوسه تا قبل از این، برای بزوفری است و عنه بزوفری یعنی.

یکی از حضار: خوب می خواهید چیز باشد.

آیت الله مددی: باز رزین است آخرش رزین است. این حدیثی که الان خواندی و باسناده عن احمد یک دو تا سه تا حدیث قبلش و عنه

یعنی بزوفری عرض کردم بزوفری شرح دارد حالا من نمی خواهم عن احمد بن ادريس فکر می کنم، یک دو تا جلوترش بیاید. اسم رزین

دو بار آمده در دو تا حدیث آمده است. بعدش می گوید عن احمد بن محمد بن عیسی عن قاسم بن محمد

یکی از حضار: بعد می گوید و باسناده همان که خواندم که روایت آخر بود و باسناده عن الحسن بن سعید عن القاسم بن محمد عن ابان

بن عثمان عن رزین نحوه باسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی و ذکر نحو الذی قبله.

آیت الله مددی: خوب این را باز دو مرتبه بیاور برای رزین را اصل اولی اش را بیاور نحوه قبل از

یکی از حضار: این روایت ۱۶ است، و عنه عن محمد بن احمد بن ابی نصر و علی بن الحکم

آیت الله مددی: نه بابا این درست عنه به احمد برمی گردد. یک دوسه تا قبلش برو بابا

یکی از حضار: حدیث ۱۴ و عنه عن احمد بن ادريس

آیت الله مددی: عنه یعنی بزوفری این عنه اینجا بزوفری است مراد، حدیث قبلی اش بزوفری است حالا این درست است یا

یکی از حضار: بله حدیث ۹ بزوفری این حدیث ۱۴ همه تعلیق شده به

آیت الله مددی: به بزوفری این عنه عن بزوفری یعنی شیخ طوسی منفردا عن البزوفری دقت کردید؟ عن احمد بن ادریس البته احمد استاد

کلینی است کلینی نیاورده این حدیث را از استادش نقل نکرده است. شیخ طوسی منفردا از بزوفری حالا خود سند ایشان به بزوفری و وضع

بزوفری و اینها که یک نفرند یا دو نفرند بحث های طولانی دارد که الان اینجا جایش نیست. بفرمایید آقا. بفرمایید عن

یکی از حضار: عن احمد بن ادریس عن احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی: برمی گردد به احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، عن القاسم بن محمد

یکی از حضار: عن ابان بن عثمان

آیت الله مددی: عن ابان بن عثمان که این خیلی راوی معروفی است و بسیار بزرگ است و قابل اعتناء است عرض کردم چند تا مذهب به

او نسبت دادند دروغ است از بزرگان امامیه است اشتباه است یعنی خطا کردند بله.

یکی از حضار: رزین بیاع الانماط

آیت الله مددی: انماط، نمط به اصطلاح انواع پارچه های مثل مثلاً به دوش می انداختند و اینها بفرمایید ملون و اینها.

یکی از حضار: عن ابی جعفر علیه السلام فی رجل کانت له جاریة فاطئها ثم اشتری امها وابنتها قال لا تحل له الام

آیت الله مددی: قال لا تحل له، الام و البنت سواء. یک دفعه دیگر بخوانید عن ابی جعفر قال.

یکی از حضار: فی رجل کانت له جاریة فوطئها ثم اشتری

آیت الله مددی: چون وطئ آمد دیگر مادر به حساب دختر هم حرام می شود اگر وطئ نبود فقط به اصطلاح مادر حرام می شد اما اینجا قال

لا تحل له الام و البنت سواء آن حدیث بعدی و باسناده عن احمد اینجا ببینید از بزوفری احمد بن ادریس عن احمد اینجا نه مستقیم از

احمد و عنه یعنی از احمد بیاور حالا این آخری، این خیلی عجیب است از احمد همان احمد اشعری.

یکی از حضار: و باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن حماد

آیت الله مددی: نه بعدی اش،

یکی از حضار: و عنه عن احمد بن

آیت الله مددی: و عنه یعنی عن احمد و باسناده عن احمد ببینید احمد از سه نفر نقل کرده همه اجلاء طائفه اند بزنتی یکی اش است حسن بن علی و شاء یکی اش است ، بعدی اش ؟

یکی از حضار: علی بن الحکم و حسین بن علی و شاء

آیت الله مددی: و علی بن الحکم و بزنتی سه نفر از اجلاء طائفه خیلی عجیب است یعنی بهتر از این کم پیدا می شود . احمد اشعری ایشان شیخ مستقیما از کتاب ، یعنی از احمد نمی گویم کتاب از احمد اشعری نقل می کند از سه تا از بزرگان بزنتی ، علی بن حکم ، و شاء جمیعا عن ابان بن عثمان همان ابان که آنجا بود عن رزین بفرماید .

یکی از حضار: عن ابی جعفر علیه السلام

آیت الله مددی: عن ابی جعفر خیلی عجیب است اصلا ، کسی بتواند این را حل بکند خیلی مرد است ها ، بله بفرماید .

یکی از حضار: ای الامة فاطمها ثم تموت او تخرج من ملکه فاصیب ابنتها فی حل هو اطئها قال نعم لا باس به انما حرم الله ذلک من الحرائر فاما الاماء فلا باس به

آیت الله مددی: اصلا دقیقا خلاف اوست ، نه شیخ دیگر حالا شیخ را که این قدر حدیثی است گفته هذا خبر شاذ نادر . بعد هم گفت خوب بابا معارض دارد رزین مخالفش است خود رزین نقل کرد از ابی جعفر رزین هیچ ابان هم از او نقل کرد ، اینها از بس در ذهنشان حجت خبر بوده خیال کردند تعارض کلام امام باقر است بابا خوب رزین هم آدم بوده ملائکه یا فرشته نبوده که جنی بالاخره این نمی پرسد آقا شما ، بالاخره یا این اول سوال بوده یا آن سوال بوده بگوید آقا شما سابقا خلاف فرمودید ؟ حالا رزین هم شعور نداشته ابان هم که از او ... بگوید آقای رزین تو آخر و لذا من همیشه می گویم گاه گاهی تعارض قبل از امام است اصلا نمی فهمم اینجا معلوم نیست اصلا تعارض از کجا شروع شده به چه کسی بگویی ؟ یقه ی چه کسی را بگیریم اصلا و قبل از رزین قبل از ابان سه تا از اجلاء اصحاب قبل از او احمد اشعری از ، اصلا نمی فهمم آدم چه کارش بکند اصلا .

صاحب وسائل هم می گوید و یحتمل الحمل علی التقیة آخر خنده دارش این است این ثابت نیست حدیث آخر ثابت نیست ، آخر می گویند یک قصاصین سابقا روی منبر قصه ها می گفتند یکی از قصاصین گفت گرگی که حضرت یوسف را خورد اسمش دردائیل بود مثلاً یکی از پایین به من گفت بابا خدا گفته گرگ نخورد دروغ گفتند گفت خوب آن گرگی که نخورده بود اسمش دردائیل بود حالا ما این را شوخی می کردیم حالا صاحب وسائل اصلا می گوید این باطل است می گوید یحتمل حمله علی التقیة بابا اصلا ثابت نیست در صورتی که این

کلام امام باشد خیلی عجیب است چون در کتاب معتبر تهذیب آمده خوب بابا در بقیه ی کتب نیامده ، حدیث احمد اشعری معیار حدیث

در قم است احمد بن ادریس جزو اجلای قم است چرا شما رفتید از بزوفری نقل کردید ؟ از کلینی چرا نقل نکردید ؟

یکی از حضار : اهل سنت بین حره با امه

آیت الله مددی : نمی دانم الان در ذهنم نیست باید نگاه کنم .

یکی از حضار : اگر فرق بگذارند می شود حمل بر تقیه

آیت الله مددی : آن حدیث را چه کار بکند ؟

یکی از حضار : بر فرض حالا این یکی است .

آیت الله مددی : خوب بالاخره از امام سوال کرده نه اینکه صاحب وسائل بیاید بگوید یحتمل علی التقیه ، شیخ می گوید اصلا نادر است

شاذ است معارض با حدیث دیگر خود رزین است ، قابل قبول نیست خوب چیزی که قابل قبول نیست ، مثل همان گرگی که نخورده

اسمش دردائیل است آقا چیزی که نیست بناست آن حدیثی هم که نباشد . خیلی عجیب است ها این حدیث .

حالا به ذهن این حقیر سرا پا تقصیر بر روی همان مبانی که داریم خود ما چون اینها توجه اینها چون معروف شده که هر جا شیخ از احمد

بن محمد بن عیسی نقل می کند از کتابش است ابتدا به اسمش سند کرده است ، ما عرض کردیم با مراجعه ی به مشیخه ۵ تا مصدر دارد

یکی اش کتابش است به اسم احمد بن محمد بن عیسی شروع می کند اما همه اش از کتابش نیست این اشتباه است . حالا می خواهید

مشیخه ی شیخ را بیاورید آن جا که کلمه ی احمد بن محمد بن عیسی است ، مشیخه ی شیخ دیگر در جلد ۱۰ تهذیب .

من نظرم این است که این حدیث کاملا شاذ و نادر بود کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب ، لذا شیخ هم فرمود شاذ نادر . این کتاب

هم عمدا متعمد این بوده که احادیثی که کاملا شاذ است بیاورد نادر است بیاورد خود ایشان هم و لذا ایشان که در قرن سوم این را آورده در

قرن چهارم هم علمای ما کلا این حدیث را حذف کردند . شیخ طوسی هم که این را آورده گفته این خیلی نادر است این خیلی چیز عجیب

و غریبی است . حالا نمی دانسته شیخ طوسی که بعد مثل صاحب وسائل می گوید شیخ هر چه از تهذیب آورده قابل قبول است پس حمل

بر تقیه اش می کنیم .

یکی از حضار : این مورد که خود شیخ گفته شاذ و نادر است این را که نباید

آیت الله مددی : وقتی خود شیخ دیگر شیخ با آن اوضاعش این را من مخصوصا گفتم امشب لا اقل این را بخوانیم چون من نمی خواهم

وارد بحث بشوم که حره و مملوکه سواء یا نه آن حدیث دارد که الحرة والمملوكة فی هذا سواء و انصافا هم راهی را که قمی ها رفتند مجموعا

معلوم شد که کتاب علاء این نسخه‌ی صحیحی است خیلی فراوان از آن نقل شده لکن کم و زیاد در نسخه‌هایش هست اگر همه را نزد هم بگذاریم کاملاً قابل قبول است هیچ مشکل خاصی ندارد کان یاتیها یا یطئها درست بوده باعها درست بوده مولاه‌ها الاول ، در بعضی‌ها هم داشته مولاه ، مولاه‌ها الاول درست بوده آن هم درست بوده البته هم احتمالاً ، در اینجا دیدیم در یک روایت می‌گوید البته اما بهتر به نظر من ریخته باید باشد نسخه‌ای که عیاشی نقل کرده است .

چون بعد قراء قوله تعالی وربائبکم اما معلوم می‌شود به ریبه البته هم می‌گفتند خواندیم روایت را والحره والمملوکه فی هذا سواء هم که در روایت دیگر هم هست لذا به ذهن ما می‌آید که این ، چون ایشان گفت اعتبارسنجی ، این شما را وارد کردیم که اگر دیدیم اختلاف بود زود فرار نکنیم نترسیم وسط دریا واقع شدیم قشنگ می‌توانیم این نسخه‌ها را با هم دیگر بسنجیم یک تلفیقی ما بین تمام نسخه‌ها و می‌توانیم بگوییم اینجا اینش درست است حالا چرا صدوق نقل کرده آن جا دیگر الان برای ما مشکل است آن قسمت‌هایش ، نظر ایشان بوده مدرج است اما شواهد دیگر و اینکه این ذیل بوده داریم ، شواهد زیاد است این ذیل کلمه‌ی ریبه و البته محل کلام است باعها باید باشد کان یاتیها یطئها باید باشد آیا فرقی بین مولای اول

من چون دیشب حدیث را به این معنا می‌کردم که خود او آزاد کرد نه حدیث جایی است که مولای اول آزاد نکرد فروخت مولای دوم آزاد کرد . آیا به لحاظ فنی بین اول و دوم فرق بگذاریم ممکن است عرض کردم اخباری‌های ما فرق گذاشتند ، گفتند حدیث در مولای اول است اما انصافاً حدیث زراعه و غیرش احادیث دیگری داریم که مولای اول را مطلقاً شامل می‌شود اول و دوم فرقی نمی‌کند .

اگر دوم را شامل شد به اولویت هم ، اگر اول را شامل شد به اولویت چون آن مولای اول قطع رابطه کرده و مع ذلک می‌گوید البته آن دومی به طریق اولی می‌شود با اولویت می‌شود این هم راه در این مساله گفتم خواستیم این تکمیل بحث باز هم ما تماماً در بحث‌های فهرستی و فقهی‌اش وارد نشدیم اجمالاً وارد شدیم که می‌خواستیم این ترس را بردارم چون الان این جوری شده تا می‌بینند ما یک اختلافی هست واقعا من یادم است عرض کردم به شما با این بحث نمی‌دانم اما در بحث چند بار عرض کردیم .

یک وقتی خدمت آقای بجنوردی عرض کردم آقا من این کتاب مرحوم یا نا مرحوم آقای محمد خان قزوینی که کتاب جهان گشا را تصحیح کرده بود تاریخ جهان گشا این را آقای سیستانی داشتند من از ایشان گرفتم در مدرسه می‌خواندم بعد به ایشان رد می‌کردم گفتم آقا خیلی دقت کرده نسخه‌ها و تمام نسخه‌ها را با هم دیگر ای کاش این حدیث این کار در حدیث ما هم بشود ، ایشان گفت نه بابا نشود بهتر است این همان چون اول دریا بوده آن چون اول دریاست چون مثل همین شما دیشب دیدم یک حالی دارید خوب چه کارش بکنیم کتاب علاء مشهور نسخ این طور اختلاف ما می‌خواستیم من می‌خواستیم این نکته را بگویم که نه وارد بشویم تا برسیم در عمق وسط دریا در وسط دریا

برسیم کار آسان است آن نسخه را ، چون این ها را مثلا همه اش تعبد مثلا نسخه ی کافی ادق است تمام شد گفتیم نه این مطلب در اینجا معلوم شد بعضی جاها ما نسخه ی فقیه را تشخیص دادیم بعضی جاها نسخه ی کافی و تهذیب و مصادر آن ها را هم بیان کردیم یعنی نسخه ی علاء معلوم شد نسخ مختلف داشته آن نسخه ای را که ما می توانیم بعد از قرائت های مختلف با آن بررسی بکنیم به ذهن ما این طور است ، هیچ ترس و واهمه ای هم نداریم از این نسخه افتاده از آن نسخه افتاده این نسخه کمی جا افتاده است .

مثلا فباعها من رجل ظاهرا رجل خصوصیت ندارد چون ندارد کان یا تینها الثانی نگفته است اگر در مقابل رجل باشد اگر نکته ای داشت باید می گفت وطئها این دومی اگر فقط باعها من رجل و نکته ی وطی درش مطرح نیست به زن هم بفروشد همان طور فرقی نمی کند مثلا باعها من رجل این من رجل ثابت نشد در بعضی از نسخ من رجل آمد من رجل وقتی به درد می خورد فوطئها دنبالش باشد که این نکته داشته باشد اما چون این نکته را ندارد فقط باعها من رجل من امرأه هم باشد یکی است اگر آن نکته ی وطئها هم نبود من امرأه هم یکی است . همان که باعها بله فهی ولدت بعضی ابنه نداشت ابنه باید باشد بعضی ها ایشان گفت ولدت نداشت ولدت باید باشد نسخه ها را اینکه گفتیم به شما که این یک کاری روی کتاب علاء اگر بشود واقعا این نسخه شناسی را خیلی تقویت می کند اضافه ی بر نسخه شناسی الان متعارف است فی نسخه فلان نه اینها را مقارنه کنید و انتخاب بکنید دست بسته نایستیم بیایم وسط گود و ببینیم مطلب چه بوده بله یک قسمت حکم اختلافی هست یک قسمتش که اگر اصلا او فروخت می شود یک قسمت هم این الحرة والمملوكة فی هذا سواء این هم اختلافی است اصلا روایت معارض دارد لکن این قسمتی که معارض دارد یکی از عجایبش این است که یک راوی واحد از امام واحد معارض نقل کرده است این خیلی عجیب است ، راوی دوم هم همینطور .

و لذا ما اصلا می گوئیم که شبهه ی ما این است که اصلا معلوم نیست این تعارض برای امام باشد اصلا خود اینها چه فهمیدند ما نمی فهمیم خود اینها چه می فهمند ، ابان به این آقا نمی گوید آقا تو اول این جور نقل کردی یا مثلا این جور یا این را نقل کردی یا آن را نقل کردی بالاخره خود رزین خدمت امام عرض کند آقا دو جور شما فرمودید ، این یحتمل حمل علی التقیة در صورتی که آن متن دوم ثابت بشود وقتی که ثابت نیست حمل بر تقیه به چه معناست ؟

اصلا ثابت بشود کلام رزین است ثابت بشود کلام ابان است قبل از امام دو تا مشکل دارد ما خیال می کنیم مثلا این جا مشکل دو تا روایت معارض از امام واحد است اصلا از امام واحد بودنش روشن نیست .